

فهرست مطالب:

- ۱ در سرزمینی که می بایست قبله گاه آزادگان جهان باشد، اینهمه بیداد چرا؟؟؟.....
- ۱ چه کسی پاسخگوی اینهمه بیدادگری است؟؟؟... ..
- ۳ نگاهی به آنچه که بر هومن اشکان پناه گذشت.....
- ۴ ۱- معمایی بنام احمد رضا سیحون:.....
- ۵ ۲- جستجوهای نمایشی:.....
- ۶ ۳- نتایج منفی D.N.A.....
- ۷ چند نکته ی کناری:.....
- ۹ ۴- گزارش پزشکی قانونی و انگیزه ی مرگ:.....
- ۵ - نیکل پارکر یک روز پس از ادعاهای دروغین پلیس درباره ی زمان مرگ، در جایی دیگر « زنده
۱۰ « دیده شده است!!.....
- ۱۰ ۶- ساختار بد هنجار هیئت منصفه:.....
- ۱۱ ۷- دادستانی که در پی بزه کاریهای پیاپی از کاربرکنارگردید.....

زنان و مردان آزاده ی جهان به دادخواهی برخاسته و از دستگاه
دادگستری آمریکا می پرسند:

در سرزمینی که می بایست قبله گاه آزادگان جهان باشد، اینهمه

بیداد چرا؟؟؟...

هومن اشکان پناه (جوان بی گناه ایرانی) به کدامین جرم می بایست بیست و یکسال از بهترین
سالهای جوانی خود را در زندانهای آمریکا تباه کند؟؟؟!!!...

دستگاههای دادگذاری آمریکا چرا از بازنگری در پرونده ی هومن اشکان پناه هراس دارند؟؟؟...

در نخستین دادرسی در بیدادگاهی که سرخی شرم بر چهره ی هر زن و مرد آزاده می آورد، پلیس و
دادستانهای کالیفرنیا چرا از آشکار شدن نتیجه ی D.N.A در دادگاه جلوگیری کردند؟؟؟...

دادستانهای بیدادگر (که یکی از آنها به جرم فریبکاری و ستمبارگی از کار برکنار گردید!!) چرا
بجای پرده برداشتن از ناراستکاریهای یک پرونده ی ساختگی با پلیس کالیفرنیا همکاری
کردند؟؟؟...

پنهان کردن گزارش منفی D.N.A که می توانست رهایی بخش هومن اشکان پناه از یک سرنوشت
بد هنجار شود، چه سودی برای پلیس و دادستانی کالیفرنیا داشت؟؟؟...
این پنهان کاری بیدادگرانه پرده بر روی کدام ناراستکاری می کشید؟؟؟...

هومن اشکان پناه نخستین قربانی اینگونه بیدادگریها نیست و بیگمان واپسین آنها نیز خواهد
بود!!.. اینگونه بیدادگریها در دادگاههای سرزمینی که مهد آزادی و حقوق بشر شناخته شده است
پیشینه ای دراز دارد، کم نبوده اند زنان و مردان بیگناهی که در پی اینگونه دسیسه های شرم آور
جان خود را از دست داده اند و بس بسیاری که بهترین سالهای زندگانی خود را در زندانها بسر
بردند و پس از سالیان دراز، پریشان روان و خسته دل از زندان آزاد شدند و آنچه که در پایان راه
نصیبشان گردید، یک سخن پوچ و بیهوده بود: We're sorry!! همین و دیگر هیچ!!!...

بنا بر گزارشهای رسمی کانونهای دادگستری آمریکا، تا کنون دست کم بیست تن از محکومین به
مرگ دچار چنین سرنوشت شومی گردیده و پس از تباه کردن سالهای جوانی
پیرانه سر از زندان آزاد گشته اند!!!...

چه کسی پاسخگوی اینهمه بیدادگری است؟؟؟...

چه کسی پاسخگوی جان اعدام شدگان بیگناهی است که بهنگام داد رسی توان مالی برای بکارگرفتن وکلای توانمند
امور جنایی را نداشتند و پس از اعدام، گواهی بیگناهی شان کوس رسوایی
دستگاه دادگذاری آمریکا را به صدا در آورد؟؟؟...

آیا زمان آن نرسیده است که وجدانهای زنده دست بکار شوند و سدی در برابر اینهمه بیداد بر افرازند؟؟؟

این درست است که نمی توان زندگی بر باد رفته رابه قربانیان اینگونه بیدادگریها باز گرداند، ولی اینهم درست است که می توان از تباه شدن همه ی روزهای شاد زندگی یک جوان بیگناه ایرانی جلوگیری نمود... هومن اشکان پناه در بیست و دو سالگی گرفتار دیو بیداد شد، و امروز می رود تا چهل و سومین سال زندگانی خود را در راهروهای مرگ به جشن بنشیند و شمعی دیگر از سالهای زندگانی خود را در زندان خاموش کند!!!... هفت هزار و هفت صد شبانه روز(برابر با بیست و یکسال) در کمال بیگناهی، در راهروهای مرگ چشم به راه اجرای فرمان اعدام بودن، و به دستاویزهای گوناگون به سیاه چالهای پیاپی رفتن، و روزها و ساعتهای پایان نا پذیر چشم به راه تابش خورشید داشتن، این برای شرمساری بیدادگران، و زنده کردن وجدان آزادگان کافی است!!!...

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

بیست و یکسال در چنگال دیو بیداد دست و پا زدن، و گوشی برای فریادهای دادخواهانه پیدا نکردن کافی است که وجدانهای زنده را همانند خیزابه های یک دریای توفانی به خروش وا بدارد تا از دادگذاران آمریکایی بخواهند که پرونده ی هومن اشکان پناه در یک دادگاه واقعی، به دور از تعصبات نژادی و ساخت و پاخت های پلیسی مورد بازنگری داوران جا بگیرد!!!... هومن اشکان پناه خواهان ترحم و دلسوزی نیست، اودرجستجوی عدالتی گمشده است.

ببایید نگاهی دگر بار به صد ها سند بیگناهی هومن اشکان پناه بیندازید و آبروی برباد رفته ی دستگاه داد گذاری آمریکا را به آن بازگردانید!!!... هومن اشکان پناه که بیست و یکسال از بهترین سالهای زندگی خود را در راهروهای مرگ گذرانده است، می خواهد در برابر فرشته ی عدالت از داد گذاران بیدار دل پیرسد: چرا دادستان و پلیس کالیفرنیا شواهد بیگناهی او را از دید هیئت منصفه دور نگهداشتند؟؟؟...

چرا قاضی و دادستانهای بیدادگر، و چند پلیس دسیسه باز کالیفرنیا با همه ی پافشاریهای هومن اشکان پناه به هنگام دادرسی، نتیجه منفی D.N.A را که در جهان امروز، یک سند انکار ناپذیر بشمار می رود به دادگاه نیاوردند و از دید هیئت منصفه دور نگهداشتند؟؟؟!!!...

نتیجه ی منفی D.N.A گویای کدامین حقیقت بود که قاضی و دادستانها و پلیس کالیفرنیا از برملا شدنش هراس داشتند!!!... مگر نه این است که نتیجه ی مثبت یا منفی D.N.A می توانست بزهدکاری یا بیگناهی متهم را نشان دهد؟؟؟...

پس چرا گوشی برای آنهمه لابه های هومن اشکان پناه پیدا نشد؟؟؟... آیا نا دیده گرفتن نتیجه ی منفی D.N.A در یک دادگاه جنایی، به ریشخند گرفتن دستاوردهای دانش روز در زمینه ی جرم شناسی نیست؟؟؟!!!...

نگاهی به آنچه که بر هومن اشکان پناه گذشت...

هومن اشکان پناه در بیست و هشتم ماه می سال ۱۹۷۱ برابر هفتم خرداد ماه سال ۱۳۵۰ خورشیدی در شهر زیبای تهران چشم به جهان گشود...

دوره ی دبستان و دبیرستان را بترتیب در تهران - ترکیه و آلمان گذراند و در سال ۱۹۸۹ با تلاش شبانه روزی مادرش بانو مهری منفرد به آمریکا آمد و در کالج Pierce لس آنجلس به دانش اندوزی پرداخت...

در روزشنبه بیستم ماه نوامبر سال ۱۹۹۳ دختر بچه ای بنام نیکل پارکر که برای دیدار نا پدری خود (که به تازگی در همسایگی هومن اشکان پناه و مادرش زندگی می کرد، آمده بود ناپدید گردید...

بامداد روز یکشنبه بیست و یکم نوامبر، (یک روز پس از نا پدید شدن نیکل)، پلیس کالیفرنیا هومن اشکان پناه را (تنها به انگیزه ی همسایگی و بدون داشتن کوچکترین نشان بزهکاری) باز داشت نمود، این زمانی بود که هنوز نشانی از زنده یا مرده ی نیکل بدست نیامده بود!!!...

شامگاه همان روز پیکر بی جان دخترک که در چمدانی جا سازی گشته بود در آپارتمانی که هومن و مادرش همراه با میهمانی بنام احمد رضا سیحون در آن زندگی می کردند بدست آمد!!!...

دادگاه کالیفرنیا بدون در نظر گرفتن صدها سند ارزشمند که نشان دهنده ی بیگناهی هومن اشکان پناه بودند، در روز نوزدهم دسامبر ۱۹۹۴ رأی به گناهکاری هومن داد ...

هیئت منصفه در روز بیست و سوم ژانویه ی سال ۱۹۹۵ علیه وی رأی مرگ صادر نمود.

قاضی نژاد پرست آن بی دادگاه که از دوستان و از همکاران نا مادری دخترک بود، با آگاهی از اینکه روز بیستم مارچ ۱۹۹۵ برابر یکم فروردین ماه ۱۳۷۴ «جشن نوروز که بزرگترین جشن ملی ایرانی است» هومن اشکان پناه را راهی زندان سن کویین تن در ایالت کالیفرنیا نمود تا زخمی بر جگر خسته ی آن مادر و فرزند بزند و به ایرانیاتی که از بد حادثه به آن سرزمین پناه آورده اند نشان دهد که:

دیو بیداد در همه جا فرمانروا است، و اینجا و آنجا جهان نمی شناسد!!!...

و نشان دهد که اهریمن نژاد پرستی اگر چه بدست آزادگان سرکوب شده ولی هنوز دست از سر مردم آمریکا بر نداشته است!!!... هنوز هم چشم آبی ها هستند که مرگ و زندگی سیه چشمان را رقم می زنند!!!...

امروز که بیست و یکسال از آن رأی بیدادگرانه می گذرد، این جوان هنرمند و مهرورز ایرانی، هر بامداد... هر نیمروز... هر شامگاه... و هر نیمه شب چشم به راه دستی است که از آستین عدالت به در آید و سرنوشت او را رنگی دگر زند!!!...

هومن اشکان پناه پرورش یافته ی فرهنگ امید است، از این رو:

هر بامداد به پیشباز سپیده می رود تا به خورشید درودی دوباره بگوید...

هر نیمروز به خود می گوید: زندگی شیرین است، زندگی باید کرد!!!...

هر شامگاه به امید صبحی دگر، خورشید را بدرود می گوید...

و هر نیمه شب با لبخندی شادی بخش بذر امید را در دلش زنده نگه میدارد...

او پرورش یافته ی فرهنگی است که می گوید:

سر بیگناه پای دار می رود ولی بالای دار نمی رود...

بشود که سر ریز مهر آزادگان، یاری بخش رویش و بالش نهال امید در دل این جوان بیگناه ایرانی شود... بشود که پس از بیست و یک سال بیدادگری، خورشید حقیقت از پس ابر های ناراستی رخ بنماید و فرشته ی عدالت، چشم بند از چشم خود بر گیرد!!!...

اسناد و شواهدی که بیگناهی هومن اشکان پناه را فریاد می کشیدند، ولی دستگاه دادگداری آمریکا گوشی برای شنیدن آنها نداشت!!!...

۱- معمایی بنام احمد رضا سیحون:

مردی بنام احمد رضا سیحون بمدت سه هفته در همان آپارتمان بانو منفرد و هومن اشکان پناه زندگی می کرده است...

برادر نیکل پارکر که در آن زمان پسرکی ۹ ساله بود چند لحظه پیش از ناپدید شدن خواهرش، (احمد رضا سیحون) را در حال گفتگو با نیکل دیده و به پلیس گزارش کرده بود!!!... نیکل از همین دم ناپدید می شود... شوریختانه پلیس کالیفرنیا به گواهی این پسر بچه ی ۹ ساله بها نداد و جریان پیوند احمد رضا سیحون با دخترک پی گرفته نشد!!!... کوشش تیم دادستانی بر این بود که به هیئت منصفه نشان دهد که:

۱- از آنجا که پیکر نیکل در چمدانی، و در آپارتمانی پیدا شده که هومن در آن زندگی می کرده است، بنا بر این تنها او می توانسته پیکر بیجان نیکل را در چمدان جا سازی کرده باشد... پاکتی هم بکار گرفته شده است تا جامه های او را بجای دیگری ببرد!!!... ولی این نکته از سوی دادستانی و قاضی و هیئت منصفه و وکیل مدافع نا دیده گرفته شد که احمد رضا سیحون به هنگام رو در رویی با نیکل: هم چمدانی در دست داشته است و هم پاکتی!!!.. و پیکر مرده ی نیکل پارکر روز پس از آن در چمدانی، و در خانه ای که سیحون هم در آن زندگی می کرده پیدا شده است!!!...

۲- تیم دادستانی با پنهانکاریهای بسیار کوشید تا نشان دهد که هیچ کس بجز هومن و مادرش کلید آن آپارتمان را نداشته و نمی توانسته جسد را در آن آپارتمان جاسازی کرده باشد... و باز این نکته نا دیده گرفته شد که احمد رضا سیحون در نخستین باز پرسى به پلیس ویژه گفته بود:

من کلیدم را روی درب خانه جا گذاشتم!!!...

ولی در دادگاه گفت: من هیچوقت کلید خانه اشکان پناه را نداشتم!!!...

احمد رضا سیحون (مردی که کلید معمای این پرونده را در دست داشت) یک ماه پس از محکومیت هومن اشکان پناه در محل کار خود با سه گلوله از سوی افراد ناشناس از پای درآمد!!!... پرونده ی کشته شدن سیحون از سوی اداره ی پلیس کالیفرنیا بزودی بسته شد و انگیزه ی این آدمکشی در کنار هزاران پرونده ی دیگر ناشناخته ماند!!!...

باید از پلیس کالیفرنیا پرسید چرا به گواهی برادر دخترک که دمی پیش از نا پدید شدن خواهرش، او را در حال گفتگو با احمد رضا سیحون دیده بود بها نداد و از پیش کشیدن آن

در دادگاه جلوگیری کرد؟؟؟...

چرا برگه های بازپرسی احمد رضا سیحون که توسط پلیس کالیفرنیا انجام گرفته بود در دادگاه از

دید هیئت منصفه دور نگهداشته شدند؟؟؟...

در آن بازپرسی چه نکته هایی نهفته بود که می بایست از دید هیئت منصفه

دور نگهداشته می شدند؟؟؟...

بررسی اینگونه برگه ها از سوی هیئت منصفه چه زیانهایی برای پلیس کالیفرنیا

در بر داشت؟؟؟!!!...

چه کسانی احمد رضا سیحون را در محل کارش با سه تیر از پای در آوردند؟؟؟!!...
میان احمد رضا سیحون و کشندگان او، و اداره ی پلیس کالیفرنیا که در بسته شدن این پرونده
شتاب بسیار بکار گرفت، چه پیوندهایی در میان بود که پلیس کالیفرنیا از برملا شدن آن به هراس
افتاده و پرونده ی آن آدمکشی را اینچنین آسیمه سر به فراموشخانه سپرد؟؟؟!!...
مرگ و زندگی احمد رضا سیحون برای پلیس کالیفرنیا و یا همدستان او (که بعنوان سه مظنون
از سوی همسایگان در بامداد همان روز دیده شده بودند) چه سود یازسانی را
در بر داشته است؟؟؟!!...

**آیا اینهمه تبهکاری نه برای آن بود که از فاش شدن برخی از رازهای مگو
جلوگیری کنند؟؟؟!!...**

این رازهای مگو چه بودند که برای سرپوش گذاشتن بر آنها می بایست زندگانی یک جوان بیگناه
ایرانی قربانی آن می شد؟؟؟!!...

چرا احمد رضا سیحون که برابر گواهی برادر ۹ ساله ی نیکل پارکر درست دمی پیش از نا
پدید شدن خواهرش در حال گفتگو با او دیده شد، در جایگاه متهم درجه یک آن پرونده نشانده
نشد؟؟؟!!...

چرا گواهی برادر ۹ ساله ی دخترک که به بازجویان پلیس گفته بود: کسی را که دمی پیش از
ناپدید شدن در کنار خواهرش دیده، هومن اشکان پناه نبود، بلکه مردی میان سال (احمد رضا
سیحون) بود، که از سوی پلیس و دادستانی کالیفرنیا نا دیده گرفته شد؟؟؟!!...

و واپسین پرسش اینکه: چرا احمد رضا سیحون کشته شد؟؟..

و بدست چه کس یا کسانی کشته شد؟؟؟!!...

۲ - جستجوهای نمایشی:

کارشناسان پلیس کالیفرنیا به همراه سگهای ویژه که برای اینگونه جستجوها پرورش یافته اند هفت نوبت پیاپی و
هر نوبت به همراه چند کارشناس ورزیده ی جنایی و سگهای پرورش یافته ی (K۹) همه ی آپارتمان های پیرامون
و آپارتمان کوچک بانو مهری منفرد و پسرش هومن اشکان پناه را زیر و رو کردند، ولی کمترین نشان از آن دختر
در آن آپارتمان بدست نیاوردند، ولی در هشتمین نوبت (هنگامی که بانو مهری منفرد و پسرش هومن
اشکان پناه در بازداشت پلیس بودند، بدون همراه داشتن آن سگ ها و کارشناسان ویژه کار) بگونه
معجزه آسایی پیکر بیجان دخترک در یک چمدان و در کُمد خانه ی آنها پیدا شد!!!... و این در حالی است که پلیس،
درب آپارتمان را در بامداد روز یکشنبه شکسته و به مدت یازده ساعت (از ساعت ۱۰:۴۰ دقیقه ی بامداد تا
۹:۳۰ دقیقه ی شامگاه) بدون گماشتن نگهبانی در جلوی آن باز گذاشته بودند!!!...

چگونه می توان پذیرفت که سگهای تربیت شده ی پلیس (K۹) با آن نیروی شگفت انگیز بویایی، و
آن کارشناسان ورزیده در امور جنایی، در هفت نوبت پیاپی نتوانستند در یک آپارتمان کوچک دو
خوابه کمترین نشان از دخترک گمشده پیدا کنند، ولی در هشتمین نوبت (بدون همراه داشتن
سگهای پلیس و کارشناسان ویژه کار) بگونه ی معجزه آسا پیکر مرده ی دخترک را در چمدانی در

آن آپارتمان کوچک پیدا کنند!!!... پلیس کالیفرنیا این معجزه ی هزاره ی دوم را چگونه توجیه می کند؟؟؟!!!...

شگفت انگیز ترین بخش این داستان این است که تنی چند از کارشناسان امور جنایی در دادگاه گواهی داده اند که (چندین بار کمد و چمدانهای چیده شده در آن را) گشته و زیر و رو کرده اند، حتی آنها را چند بار در زمانهای گوناگون، تکان داده و جا بجا کرده اند... و زنده یا مرده ی نیکل پارکر ویا اثری از او، و کمترین چیزی که شک برانگیز باشد در آنجا نیافته اند! ولی آن چند تن پلیس دیگر که هیچ سگی به همراه نداشتند توانستند آن معجزه ی سده ی بیست و یکم را به فرجام برسانند و کوس بی آبرویی خود را به صدا در آورند!!!....

۳- نتایج منفی D.N.A

دادستانهای دادگاه کالیفرنیا، هومن اشکان پناه را متهم کردند که در حین تجاوز جنسی او را کشته و سپس جسدش را در چمدانی گذاشته و در آپارتمان کوچکی که همراه با مادرش در آن زندگی می کرده پنهان کرده است!!!... ولی نتیجه ی بررسی های D.N.A نشان می دهند که کمترین تماس بدنی میان هومن اشکان پناه و نیکل پارکر در میان نبوده است!!!...

هومن اشکان پناه از همان آغاز دادرسی بارها و بارها از آقای Sandy R. Kriegler قاضی آن بیداد گاه در خواست نمود که آزما یشات D.N.A از او و از پیکردخترک انجام شود...

آزمایشات گوناگون که بنا به درخواست هومن اشکان پناه بر روی لباس - ملافه و دیگر مدارک گرد آوری شده از سوی آزمایشگاه پلیس انس آنجلس انجام گرفت، و نمونه برداری هایی که از دهان - مجرای مقعد- مجاری مهبل و از سراسر بدن نیکل پارکر و هومن اشکان پناه به عمل آمد و نتیجه نشان داد که هیچگونه تماسی میان هومن اشکان پناه و نیکل پارکر در کار نبوده است!!!...

ولی هنگامیکه نتیجه ی منفی آن دانسته شد، دادستانها به قاضی گفتند که نتیجه ی D.N.A را به دادگاه نخواهند آورد، و بجای آن از روش گروه بندی خونی یا «Serology» بهره خواهند گرفت!!! و شگفتا که آن قاضی بیدادگر به این بند بازی بی دادگرانه ی دادستانها تن داد و آبروی نداشته ی خود را در گذرگاه باد گذاشت!!!....

بدین ترتیب نتیجه ی منفی آزمایش D.N.A و نمونه برداریهای یاد شده با تردستی های بسیار از سوی دادستانی، از دید هیئت منصفه دور نگهداشته شدند!!!....

دوازده سال پس از محکومیت هومن اشکان پناه به اعدام، گروه مدافع هومن توانستند به دو گزارش علمی که بدستکاری دو کارشناس نامدار D.N.A در سازمان (Forensic Analytical) فراهم گشته بود دسترسی پیدا کنند!!!... گزارش نخست در سال ۲۰۰۴ از سوی بانو لیساکالندرو Mrs. Lisa Calandro نوشته و تنظیم گردید... و گزارش دوم که می توان آن را گزارش تکمیلی نامید در سال ۲۰۰۶ از سوی همان آزمایشگاه D.N.A بدستکاری آقای کیت اینمن (Mr. Keith Inman) فراهم گردید... این هر دو گزارش گویای آن است که:

۱- کمترین تماس نزدیک میان هومن اشکان پناه و نیکل پارکر در میان نبوده است...

۲- هیچ اثری از آمیزه ی مواد یا مایعات بیولوژیک بر روی: ملافه - لباس خواب

یا دستمال کاغذی دیده نشد!...

۳- نتایج بدست آمده از آزمایشات گوناگون زیست شناسی، و بررسی نهائی D.N.A نشان می دهند که هیچگونه پیوند جنسی میان نیکل پارکر و هومن اشکان پناه در میان نبوده است!!!...

افزون بر گزارشات زیست شناسی و دیگر آزمایشات D.N.A ، که از سوی بزرگترین مؤسسات آمریکایی انجام گرفت، گزارش پزشکی قانونی وابسته به تیم دادستانهای کالیفرنیا که از سوی بانو Dr. Eva Heuser (اوا هويزر) پزشک قانونی تنظیم گردید، گویای آن است که:

الف- هر دو جداره های درون مجرای مقعد و مهبل بی گزند و دست نخورده بوده اند...

ب - روده ی بزرگ متصل به مقعد هیچ گونه آسیبی ناشی از تجاوز جنسی را نشان نمی دهد...

پ - لبه و دهانه ی مهبل سالم و دست نخورده است!!!...

ت - هیچ گونه زخم - دریدگی یا پاره گی هایی در درون و جداره های مجرای مهبل و مقعد دیده نمی شود!!!...

پرسش:

قاضی ستم باره ی آن بی دادگاه، با داشتن چنین گواهی استواری از سوی پزشکی قانونی، چرا به تیم دادستانی پروانه داد که سخن از تجاوز جنسی!!! به میان آورند و انگیزه ی کشته شدن نیکل پارکر را تجاوز جنسی از سوی هومن اشکان پناه بشمارند؟؟؟؟!!!...

چند نکته ی کناری:

۱- چند روز پیش از آغاز کار دادگاه، (در روز ۲۱ نوامبر سال ۱۹۹۴) هومن اشکان پناه شکایتی بر علیه وکیل تسخیری خود آقای رابرت شیهن Mr. Robert Sheahen تنظیم و تسلیم دادگاه نمود... در این شکایت که در دفتر دادگاه به ثبت رسید، به پانزده مورد ناراستکاریهای زیانبار وکیل تسخیری اشاره شد... برای نمونه از او خواسته شده بود که بیامندی تنی چند از کارشناسان D.N.A ، نتایج بدست آمده از آزمایشات مربوطه را که توسط آزمایشگاه تیم دادستانی انجام گرفته بودند به دادگاه بیاورد، ولی وکیل تسخیری بجای پدافند از موکل خود، با تیم دادستانی همکاری کرد و از آوردن نتایج رهایی بخش D.N.A به دادگاه خود داری نمود!!!...

۲ - قاضی دادگاه و وکیل تسخیری به درخواستهای پیاپی هومن اشکان پناه برای آوردن یک مترجم زبانهای پارسی - انگلیسی به دادگاه برای یاری رساندن به او توجهی نکردند!!!...

۳ - حق بهره برداری هومن اشکان پناه در بهره گیری از مفاد قانونی Vienna Convention از سوی پلیس، دادستان و قاضی نژاد پرست دادگاه نا دیده گرفته شد.

۴ - وکیل مدافع که از سوی قاضی دادگاه برگزیده شده بود، بجای پرداختن به وظایف قانونی خود که دفاع از هومن اشکان پناه بود، در یاد داشتنی پنهانی و بسیار شرم آور به قاضی نوشته بود:

من همه ی کوشش خود را بکار خواهم گرفت تا هومن اشکان پناه را وادار به پذیرش معامله با دادستانی کنم تا هم از هزینه کردن مالیات شهروندان آمریکایی در این دادگاه جلوگیری کرده باشم و هم از درد سرهای این دادگاه بکاهم!!!...

اینهمه زشتکاری برای آن بود که وکیل دیگری بجای او برگزیده نشود!!!...
بدین ترتیب وکیل برگزیده از سوی دادگاه نه تنها از هومن اشکان پناه دفاع
نکرد! بلکه بگونه آشکار و پنهان با تیم دادستانی همکاری نمود تا این پیمان
ننگین را که با قاضی بسته بود به اجرا در آورد!!!...

شکایت هومن اشکان پناه از وکیل برگزیده از سوی دادگاه بجایی نرسید و قاضی نژاد پرست و بیدادگر آن بیدادگاه
گوشی برای دهان این جوان ایرانی نشد و بجای پاسخ به لایه های او گفت:

اگرچه تیم دادستانی نتیجه ی بررسی های D.N.A را در دست دارند! ولی در این
مرحله آن را به دادگاه نخواهند آورد، به باور من خوب است که تیم دفاعیه هم از
متخصصین D.N.A استفاده نکنند!!!...

هومن اشکان پناه با شنیدن این سخنان بیدادگرانه بپا خاست و گفت: جناب قاضی! من که می دانم
نتایج بدست آمده از آزمایش DNA از آن من نیست، چرا نباید آن را به دادگاه بیاورند....مگر
D.N.A ارزشمندترین سند جرم شناسی نیست؟؟؟...

مگر نه این است که آزمایش D.N.A هرگونه تماس مرا با دختر نشان خواهد داد؟؟؟...
اگر من کمترین تماسی با آن دختر داشته ام ، این منم که باید از نتیجه آزمایش D.N.A
هراسان باشم!!! شما چرا در هراسید؟؟؟...

بجز آزمایشات گوناگونی که از بدن من و بدن نیکول پارکر انجام گرفته، چه سند
دیگری می تواند نشان دهنده جرم یا بیگناهی من باشد؟؟؟!!!...

ولی دریغا و دردا که در آن بی دادگاه آمریکایی گوشی برای شنیدن لایه های هومن اشکان پناه پیدا
نشد! انگاری که همه خیز بر داشته بودند تا در برابر چشمان بسته ی فرشته ی عدالت، یکی از بی
شرمانه ترین بی دادگریها را در تاریخ دادگستری آمریکا به فرجامی ننگین برسانند!!!...

به راستی چه کسی پاسخگوی اینهمه بیدادگری خواهد بود؟؟؟!!!...

امروز روان همه ی جانباختگانی که در بیدادگاههای جهان جان باختند، از دادگذاران آمریکایی می
پرسند:

چگونه مرد جوانی می تواند به دختری دستبازی کند...و پس از هزار و یک گونه در گیریهای فیزیکی
و بدنی او را بکشد!!!... و سپس پیکر بی جانش را در چمدانی جا سازی کند... ولی کمترین نشان از
D.N.A خود بر پیکر او یا بر روی چمدان و بر ملافه ای که پیکر را در آن پیچیده بود بر جای
نگذارد؟؟؟...

چگونه می توان پذیرفت که در پی اینهمه درگیری و تن آمیزی، کمترین نشانی از D.N.A دخترک
بر بدن هومن اشکان پناه و یا اثری از D.N.A هومن بر بدن نیکل برجای نمانده باشد؟؟؟...
آیا نا دیده گرفتن نتیجه ی D.N.A از سوی دستگاه دادگستری آمریکا، دهن کجی به داده های
دانش روز، و دشنامی به فرشته ی عدالت نیست؟؟؟!!!...

کیست که این پرسشهای آلوده به درد را پاسخ دهد؟؟؟!!!...

۴ - گزارش پزشکی قانونی و انگیزه ی مرگ:

الف - انگیزه ی مرگ:

پلیس و دادستانهای کالیفرنیا، هومن اشکان پناه را متهم کردند که به نیکل پارکر تجاوز کرده و سپس او را کشته است...

ولی گزارش پزشکی قانونی هرگونه تجاوز جنسی را رد کرده و علت مرگ را خفگی در پی استفراغ، و بند آمدن راه تنفس دانسته است....

گزارش پزشک قانونی نشان می دهد که دخترک دچار استفراغ شده و در پی این استفراغ (که انگیزه ی آن روشن نیست!) بخشی از خوراک بالا آورده شده به درون ریه ها می افتد و راه برون رفت هوا را می بندد و انگیزه ی خفگی دخترک را فراهم می آورد!!!... به سخن دیگر پرونده ی این (قتل) از بیخ و بن بر پایه ی نا راستی بنا گشته است!!!...

بانو دکتر اوا هویزر Dr. Eva Hauser از سوی پزشکی قانونی پلیس لس آنجلس در دادگاه نشان داد که مرگ نیکل پارکر بر اثر ورود هوای پیاپی به درون ریه ها و بسته بودن راه برون رفت هوا در پی فرو افتادن تکه ای از خوراک در ریه ها بوده است!!!...

بدین ترتیب نه از تجاوز جنسی نشانی در میان هست و نه از آدمکشی!!!...

اتهامات پلیس و دادستانهای کالیفرنیا مبنی بر اینکه: هومن اشکان پناه به دخترک تجاوز کرده و سپس او را کشته است از بیخ و بن نا درست و بنا بر انگیزه های دیگری استوار گشته است!!!...

کیست که بپا خیزد و پرده از روی این انگیزه های بد شگون

بردارد؟؟؟؟!!!...

ب- ساعت و زمان مرگ:

یکی از عوامل کلیدی و بسیار پر اهمیت در هر « پرونده جنایی» ساعت و زمان مرگ است... بنا بر ادعای پلیس و دادستانهای کالیفرنیا، نیکل پارکر در روز شنبه بیستم نوامبر سال ۱۹۹۳ در حدود ساعت ۱۲:۰۰ نیمروز در گذشته است... ولی گواهی پزشک قانونی ساعت مرگ را شامگاه روز یکشنبه بیست و یکم نوامبر سال ۱۹۹۳ (درست پیرامون زمان پیدا شدن پیکر بیجان نیکل در چمدان (ده و سی دقیقه ی شب) گزارش کرده است...

بر پایه ی این گزارش، پیکر بیجان نیکل پارکر در آن ساعت هنوز سفت و سخت (کلیک) بوده و این نشان دهنده آن است که مرگ تنها چند ساعت پیش از آن رخ داده است.. این گزارش را پزشک دیگری از پزشکی قانونی بنام دکتر Reiber هم گواهی کرده و نشان داده است که مرگ نیکل در زمانی رخ داده که هومن اشکان پناه به همراه مادرش بانومهری منفرد از ساعتهای بسیار پیش از آن (از ساعت یازده بامداد روز یکشنبه) در بازداشت پلیس بسر می برده اند!!!...

شایان یادآوری است که بنا به گزارش پزشک قانونی، نیکل پارکر در شامگاه یکشنبه بیست و یکم نوامبر جان سپرده است... سنگ گور نیکل پارکر در گورستان Garden Of Gethsemane لس آنجلس، روز درگذشت او را شنبه بیستم نوامبر نشان می دهد، ولی دفتر گورستان برابر گزارش پزشک قانونی روز درگذشت او را یکشنبه بیست و یکم نوامبر ثبت کرده است... این زمانی است که هومن اشکان پناه از بامداد آن روز به همراه مادرش در بازداشت اداره پلیس بوده اند...

بدین ترتیب تاریخ نادرست سنگ گور نیکل پارکر که توسط خانواده پارکر و تیم دادستانی نوشته شده، و تاریخ راستین مرگ دخترک که برابر گزارش پزشکی قانونی در دفتر گورستان به ثبت رسیده است، پرده از روی یک فریبکاری بزرگ بر می دارند و کوس بی آبرویی آن بیداد گاه را به صدا در می آورند!!!!...

پ - محل پیدا شدن جسد:

هومن اشکان پناه در روز شنبه بیستم نوامبر سال ۱۹۹۳ آپارتمان خود را ترک کرده و ساعت ۳:۰۰ پس از نیمروز در محل کار خود حاضر بوده و از آن پس هرگز به خانه باز نگشته است، بامداد روز دیگر (یکشنبه بیست و یکم) پلیس او را دستگیر و به بازداشتگاه برده است... به سخن دیگر هومن اشکان پناه از بامداد روز یکشنبه بیست و یکم در بازداشتگاه پلیس بوده و به هیچ روی نمی توانسته به خانه ی خود باز گردد و دخترک را بکشد و یا کشته ی او را در چمدان جاسازی کند!!!!... همانگونه که در بخش جستجوهای نمایشی بدان اشاره شد، آپارتمان هومن توسط پلیس های ویژه کار و سگ های تربیت شده ی بوی یابی K۹ هفت بار تفتیش گردیده بود و اثری از نیکل پارکر در آنجا پیدا نشده بود.

۵ - نیکل پارکر یک روز پس از ادعاهای دروغین پلیس درباره ی زمان مرگ، در جایی دیگر « زنده » دیده شده است!!!...

زمانی که پلیس کالیفرنیا تصویر نیکل پارکر را زیر نام (گمشده) فرا دید مردم کالیفرنیا گذاشت، یک شهروند آمریکایی بنام NEIL به اداره پلیس مراجعه کرده و گفته است که نیکل پارکر را به همراه دو مرد در هتل کوچکی بنام Best Western در خیابان Winnetka & Van Owen در عصر روز یکشنبه بیست و یکم نوامبر ۱۹۹۳ دیده است. زمان دیده شدن این دختر در آن هتل کوچک یک روز پس از زمانی است که پلیس کالیفرنیا مدعی زمان مرگ او است... به سخن دیگر زمانی که نیکل پارکر به همراه دو مرد در آن هتل کوچک دیده شد، به زمان مرگ او (عصر یکشنبه) بسیار نزدیک است، و بیاد داریم که هومن اشکان پناه از بامداد آن روز در بازداشتگاه بوده و توان کشتن کسی را نداشته است!!! ...

دانسته نیست چرا پلیس و دادستانی کالیفرنیا از مطرح شدن شهادت این شهروند در دادگاه جلوگیری کردند؟؟؟؟!!!... و چرا گزارشات کتبی و نوشته شده ی خود در مورد اظهارات این شاهد پر ارزش را از دید وکیل مدافع و هومن دور نگهداشتند؟؟؟؟!!!...

چرا پلیس و دادستانهای کالیفرنیا به گواهی این شهروند آمریکایی بها ندادند و این گزارش را از دید هیئت منصفه دور نگهداشتند؟؟؟؟...
آیا نه برای اینکه گزارش این شاهد عینی و گزارش پزشکی قانونی زمان مرگ دخترک را شا مگاه روز یکشنبه نشان می داد و این زمانی بود که هومن اشکان پناه از بامداد آن روز در بازداشت اداره ی پلیس بود؟؟؟؟!!!...

۶- ساختار بد هنجار هیئت منصفه:

در اینگونه آیین های دادرسی، (هیئت منصفه) از میان کسانی برگزیده می شوند که نه تنها هیچگونه پیوندی با هیچیک از دو سوی پرونده نداشته باشند، بلکه از چگونگی پرونده نیز نا آگاه باشند تا بتوانند به دور از هر گونه پیشداوری رای دهند!!!!...

شوربختانه در این بی دادگاه شرم آور چنین نشد!!! یکی از اعضاء هیئت منصفه نه تنها (بچه محل)!!! بلکه هم کلیسای خانواده ی نیکل پارکر بود، وفرزندانش در همان دبستان بودند که نیکل بود!!!... در آیین خاکسپاری، او و فرزندانش در کنار خانواده ی نیکل پارکر ایستاده بودند!!! ...

یکی دیگر از اعضاء هیئت منصفه پس از محکومیت هومن اشکان پناه به خبر نگاران گفته بود:

ما می بایست هوای همسایگانمان راداشته باشیم...

یکی دیگر از اعضاء هیئت منصفه از کشیش کلیسای خود پرسیده است که: آیا من باید رای به محکومیت و اعدام هومن اشکان پناه دهم؟؟؟؟!!!... و کشیش، با نشان دادن آیه هایی از کتاب مقدس پاسخ داده بود: آری!!!...

این کشیش بد کیش، شبان همان کلیسایی بود که یکی از اعضاء هیئت منصفه و خانواده ی پارکر هموند آن بودند!!!...

این کشیش در همه ی جلسات دادگاه و با همان رَدای کشیشی حاضر می شد و در کنار مادر خوانده ی نیکل می نشست تا مبادا تیم دادستانی و قاضی آن بی دادگاه به کژ راهه بیفتند!!!... نکته ی شایان ژرف نگری اینکه: یکی از هموندان گروه هیئت منصفه و خانواده اش پیرو کلیسای همین کشیش بودند، ناگفته پیدا است که این مرد روحانی چگونه پیرو کلیسای خود را در دادن رای محکومیت هومن و سپس اعدام وی را بر می انگیخت!!!... کرد و کار این کشیش بد سرشت، آدمی را به یاد کشیشان سده های میانی می اندازد که به انگیزه های واهی مردم بیگناه را به کام مرگ می فرستادند... و نامش را عدالت خداوندی می گذاشتند!!!!!!!...

به راستی اینهمه سیه کاری و بیداد، سرخی شرم بر چهره ی هر زن و مرد آزاده ی آمریکایی و دیگر آزادگان جهان نمی آورد؟؟؟...

۷- دادستانی که در پی بزه کاریهای پیاپی از کاربرکنارگردید.

یکی از اعضاء تیم دادستانهای کالیفرنیا که با ترفندهای بد فرجام خود، هومن اشکان پناه را به اتهام (تجاوز جنسی و کشتن نیکل پارکر) محکوم به اعدام کرد، فریبکار فرومایه ای بنام Patrick Couwenberg پاتریک کاون برگ بود.

این مرد روان پریش دیو زاد، چهار سال پس از محکومیت آقای هومن اشکان پناه، در سال ۱۹۹۹ از سوی کمیسیون ویژه ای که کارش دیده بانی بر کرد و کار داد گذاران آمریکایی است به دادگاه کشیده شد و به پاس نا راست کاریهای پیاپی و گواهیهای دروغین و سخنان نادرست و بی پایه، به گناه (تهدیدی برای امنیت جامعه) از کار برکنار گردید (همانگونه که نتیجه ی منفی D.N.A را که گویا ترین سند بیگناهی هومن اشکان پناه بود از دید هیئت منصفه دور نگهداشت و بجای آن با یاهو پردازیهای خود در باره ی گروه خونی A و B و (AB) ذهن پریشان هیئت منصفه را پریشان تر کرد)...

در دادگاهی که وی را با خواری بر کنار کردند، در پدافند از خود گفته بود که از گونه ای بیماری روانی بنام Pseudologica Fantastica (فانتزی دروغگویی) رنج می برد!!!...

هومن اشکان پناه که قربانی دسیسه بازیهای پلیس کالیفرنیا برای سر پوش گذاشتن بر تبهکاریهای خود، و دادستان روان پریش دروغ پرداز شد که بگفته ی خودش از بیماری دروغگویی رنج می برد، چشم به راه بامدادی است که خورشید حقیقت از دل تاریکی سر بر کشد و شادی زندگی را به او باز گرداند...

این درست است که بیداد گران سیه دلی مانند آن دادستان روان پریش، و تنی چند از پلیس های تبهکار چشمان فرشته ی عدالت را بسته اند، ولی اینهم درست است که نه همه پلیس ها تبهکارند و نه همه ی دادستانها روان پریش و دروغ پرداز...

هومن اشکان پناه از همه ی آزاده گان جهان، بویژه از مردم آزاده ی آمریکا، و از همه آزاده زنان و بزرگمردان ایرانی در سراسر جهان می خواهد که بیاری او بر خیزند و زندگی گمشده اش را به او باز گردانند...

هومن اشکان پناه برای رهایی خود از بند این بیداد، نیازمند تیمی توانا از دادگذاران برجسته است تا بتوانند پرونده ی او را برای باز نگری به یک دادگاه واقعی بکشانند... تنها در یک دادگاه واقعی به دور از تعصبات نژادی، وسیه کاریهای پلیس و دادستانهای روان پریش سیه دل، پرده از روی راستیها برداشته خواهد شد و زندگی به روی یک جوان بیگناه ایرانی لبخندی دوباره خواهد زد...

مردم آزاده ای که خواهان اجرای عدالت اند می توانند با دهشهای مالی خود هومن اشکان پناه و خانواده ی رنج کشیده ی او را برای استخدام تیمی از دادگذاران برجسته یاری برسانند...

هومن اشکان پناه به امید یارمندیهای کارساز شما روز شماری می کند... ما هنوز بر این باوریم که سر بیگناه پای دار می رود ولی بالای دار نمی رود...

ببایید همزور شویم و این باور را به کردار در آوریم...

این گزارش در روز دوشنبه یکم دسامبر سال ۲۰۱۴ میلادی برابر با دهم آذرماه سال ۱۳۹۳ خورشیدی از میان صدها برگ از پرونده ی هومن اشکان پناه فراهم گردید.